



ایده‌آلیست چهل سال قبل نیستم

هر جامعه‌ای - سکولار یا دینی - علم خودش را دارد، هر چند باید توجه داشت که سکولار بودن به معنای غیر دینی بودن نیست و از سوی دیگر به این معنا نیست که در جامعه دینی، همه چیز دینی است که این به معنای ضد دینی بودن هم نیست. جامعه دینی می‌تواند بگوید من علمی می‌خواهم که متناسب با مبانی دینی باشد و این مسئله‌ای جدی است که می‌تواند همچون یک پرسش مورد توجه قرار گیرد. اما در اینجا باید پرسید منظور از این سخن چیست؟ آیا ممکن است علم، دینی شود؟ آیا ممکن است ریاضیات و علوم اجتماعی دینی شوند؟ و اگر فرض هم بگیریم که چنین می‌شود چگونه این امر ممکن است؟

این سخن که علم باید دینی شود، پیش از هر چیز سخن سیاست است که اصحاب علوم انسانی و اجتماعی باید آن را به زبان خود بازگردانند. سخن سیاست، تصمیم و انشاء است. آن که به علم می‌پردازد باید ببیند که این گونه احکام چه معنایی دارند؛ شرایط درستی آن‌ها چیست و ما چه تحقیقی می‌توانیم درباره آن‌ها انجام دهیم و به کجا می‌خواهیم برسیم. جامعه‌ای دینی شود، علمش دینی است اما نه به این معنا که ضرورتاً مبانی آن از کتاب آسمانی - که روی سر ما جا دارد - استنباط شود بلکه روح دینی دارد. همان طور که جامعه متجدد، علم متجدد دارد.

هر چند مردم اروپا به طور کلی مسیحی هستند اما اگر بگوییم جامعه غربی، جامعه‌ای مسیحی است، به این معنا که روابط، مناسبات و روح جامعه، مسیحی است، آن‌گاه خواهیم دید که قانون آن‌جا، قانونی بشری است و عالم آن‌ها، عالمی متجدد است هر چند مردمان آن مسیحی‌اند اما در جامعه قرون وسطی، هر علمی از زمین آن نمی‌روید، چنان‌که در جامعه جدید هم هر چیزی به وجود نمی‌آید. در واقع آن چه من مورد پرسش قرار داده‌ام این است که وقتی ما می‌خواهیم علوم انسانی را دینی و اسلامی کنیم، چه کسی باید این کار را کند و چگونه و در کجا باید صورت گیرد. مسئله علم دینی، مسئله همه و مسئله جامعه ایران است و از همین روی باید از استادان علوم اجتماعی پرسید که آیا شما سال‌هاست که نمی‌شنوید علوم اجتماعی را نقد می‌کنند و می‌گویند این علم، علم دینی نیست و مبانی دینی ندارد؟ شما اصلاً پروا نمی‌کنید؟ آیا این قدر اطمینان دارید؟ اهل فلسفه تا این حد اطمینان ندارد. اهل فلسفه

باید به پرسش‌های زمان خود توجه کند؛ این‌که این پرسش‌ها از کجا و چرا آمده‌اند و به کجا خواهند رسید. الهامی علوم اجتماعی باید در این بحث مشارکت کنند. اگر می‌گویند نمی‌شود علوم انسانی را دینی کرد، باید نشان دهند که چرا نمی‌شود و اگر می‌گویند می‌شود، باز باید نشان دهند که چگونه می‌شود.

علم هر جامعه‌ای متناسب با نظم آن جامعه است. بنابراین شکل‌گیری علوم انسانی در قرن نوزده اروپا را در پاسخ به پرسش‌های همان زمان است تا از این رهگذر بحران‌ها طرح شوند به عنوان مثال مارکس بحران‌های کاپیتالیسم و بحران جامعه جدید را طرح کرده است. دیگران هم مسایل جامعه جدید را مطرح کرده‌اند تا جامعه بتواند مسیر خودش را به نحو عادی ادامه دهد. علوم انسانی را برای چه می‌خواهیم؟ غربی‌ها برای این سؤال جواب دارند اما ما چه پاسخی به آن می‌دهیم. ما باید این شق را کنار بگذاریم که چون غرب علوم انسانی دارد، ما هم آن را می‌خواهیم. ما اول باید بگوییم که چه نیازی به علوم انسانی داریم. اگر می‌خواهیم با علوم انسانی به مسایل جامعه خود پردازیم که باید گفت نه توانسته‌ایم و نه خواسته‌ایم از آن در رابطه با جامعه خود استفاده کنیم.

اگر ما علوم انسانی را می‌خواهیم تا با آن برنامه‌ریزی کنیم، آن‌گاه باید توجه داشته باشیم که بدون علوم انسانی اساساً برنامه‌ریزی ممکن نیست. ما از زمان قوام‌المسلطنه برنامه توسعه داشته‌ایم اما این برنامه‌ها همواره برنامه هزینه کردن بودجه بوده و این بودجه هم که همان پول نفت بوده است؛ در حالی‌که برنامه‌ریزی با تقسیم و توزیع بودجه متفاوت است. برای برنامه‌ریزی به علوم انسانی نیاز است و اگر علوم انسانی می‌خواهیم باید در کار تدبیر آینده باشیم. اما ما به کدام علوم انسانی برای این برنامه‌ریزی نیاز داریم؟ اگر ما بنای جامعه‌ای را می‌گذاریم که ارزش‌ها، روابط، مناسبات و غایبات آن غیر از نظم عمومی در سراسر عالم است آن‌گاه باید علومی متناسب با آن نیز داشته باشیم. ما اگر می‌خواهیم زندگی خود را با سیر پیشرفت تکنولوژی تنظیم کنیم به علوم انسانی نیاز داریم اما به کدام علوم انسانی؟ اگر ما طراح جامعه‌ای دینی باشیم آن‌گاه به علوم اجتماعی‌ای نیاز داریم که این جامعه را بسازد یا اگر درست‌تر بخواهیم در سیر ساخته شدن این جامعه، این علوم نیز ساخته می‌شوند.

درست است که ما باید علوم انسانی غرب را نقد کنیم اما این نقد به معنای فهم آن است. من هیچ حکم ارزشی‌ای ارائه نمی‌کنم بلکه می‌گویم وظیفه ما این است که اگر گفته می‌شود علوم اجتماعی باید اسلامی شود، باید نشان داد که این امر چگونه ممکن است. عالم از آن وجه که عالم است، عرض‌ورزی و لجبازی نمی‌کند، آن هم با معنویت و دین مردم. اما مسئله این است که اگر ما می‌خواهیم دین را به عالم قدس بازگردانیم همتی عالی می‌خواهد.